

نوشته هائی از یک
نویسندهء
دوران مشروطیت

ترجمهء هما ناطق

مجلهء نگین، شماره ۸۱، ۱۳۵۰

ترجمه هما ناطق

نوشته‌هایی از يك نویسنده دوران مشروطیت

يك حرفی میزنه . دینگه تمام شد و رفت :
 — یعنی می‌فرمائید این حرف را خود «آقا» فرمودند ؟
 — بله بله .
 — یعنی تو با چشم خودت شنیدی ؟
 — بله بله .
 — یعنی تو با گوش خودت دیدی .
 — البته البته .

این روزها مثل انواع کلاه که همه ، مسلك‌های جور و اجوره هم
 مد شده : مشروطه پرست ، مشروعه پرست ، انتالیون ، اجتماعيون ..
 بسیار خوب اما حالا مگه شما می‌تونین به‌فهمین که وقتی «طرف»
 مگه « اجتماعيون » میخواندند که چی ؟ مگر بین مشروطه پرست و
 مشروعه پرست فرق میگذاره ؟ نه خیر ، نمی‌گذاره . تازه فرق
 نمی‌گذاره که نگذاره ، مگه اونهایی هم که میگوین فرق هست شبیهون که
 این فرق چیه ؟

باز هم حرف ما بر سر این مطلب نیست . حرف ما اینه که
 بگذارید هر چندتا فرقه که هست باشه ، هر چندتا مسلك که هست باشه
 ولی آخه بگویم این مسلكها از کجا سرچشمه میگیرن ؟ من
 می‌خوام این رو بدونم . هنر می‌خواند که يك بنده خدا بمن به‌فهمونه که
 این فرقه‌ها از کجا آب می‌خورن ؟
 — خوب حالا دینگه چشمت روشن !
 — چرا مگه چی شده ؟
 — هیچ جونت سلامت .
 — میگوین این روزها يك فرقه دینگه درست شده .
 — ترا خدا ؟
 — والله بخدا !
 — اسمش چیه ؟
 — اعتدالیون .

نه جدا . درست مثل اروپا میپونه . انگار که مارکس خوشه ،
 همون که بانی ویدر مسلك اجتماعيون و اعتدالیون حساب میشه .
 راستی هم . دینگه چی مونده که از این اروپائی سرزنش . دینگه آلمان
 راهم بشت سر گذاشته .

— باز هم که منو منتظر گذاشتی . آخه بگو به‌بینم این فرقه
 تازه رو کی به‌وجود آورده ؟ یعنی اون کسی که فرقه « اعتدالیون »
 را درست کرده کیه ؟
 در تهران جناب رحیم‌زاده وزیرزاده و کارگذار ، در تبریز
 حضرتعالی تنه‌الاسلام .

حالا به‌بینم مرام این فرقه چیه ؟
 اول نگاه کنیم به‌خود این لغت . اعتدالیون از حرف

مجله فکاهی « ملانصرالدین » که توسط جلیل محمدقلی‌زاده
 بزبان ترکی در باکو انتشار می‌یافت یکی از مهم‌ترین نشریات
 دوران مشروطیت بشمار میرود و در تحول فکری مردم ایران و
 قهقاز نقش مهمی بازی کرده است . « ملانصرالدین » زندگی
 اجتماعی زمان خود را با لحنی عامیانه و ساده و بصورت درد دل و
 گلّه و شکایت و یاریشخند و انتقاد با مردم در میان می‌گذاشت و داستانهای
 او نیز از زندگی روزانه مردم الهام می‌گرفت .
 اخیراً نوشته‌های مهم جلیل محمدقلی‌زاده را آقای فرزانه
 بغارسی برگردانده است و بصورت کتاب منتشر کرده است . ما نیز
 این سه‌مقاله کوتاه را از آنجا که « درد دلی » درباره ایران زمان
 مشروطیت است برای ترجمه انتخاب کردیم .

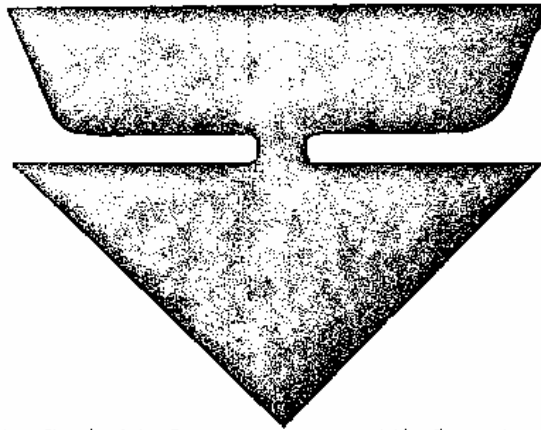
« اعتدالیون »

نرس . بزبان ترکی عثمانی نمی‌نویسیم به ترکی خوده‌ون
 می‌نویسیم . و گرنه ممکنه کلمه « اعتدالیون » را به بینی و خیال
 کنی که ما هم شدیم مثل عثمانی‌ها یا مثل عرب‌ها . یعنی رفتیم در
 جرگه صاحب قلمان معتبر . ماشاءالله . آدم وقتی روزنامه‌های
 ایران را نگاه می‌کنه دهنش آب می‌افته . درست مثل اینکه همان
 روزنامه « حکمت » عثمانیه که مرحوم ملک‌خان می‌گفت . نه میشه
 اسمش را خورد و نه میشه فهمید که چه جور روزنامه‌ایه .
 باز شروع کرده‌اند به‌تعریف کردن از حاکم عثمانی . خوب
 بگذار بگویم . اما دینگه نگن که « اگر وجود حاکم عثمانی نمی‌بود
 دنیا از نیستی به‌هستی در نمی‌آمد . »
 اصلاً من نمی‌دونم که علت این نگرانی چیه . نمی‌دونم .
 مگر چه کسی از شماها بدگویی می‌کنه که اونهارا ستایش می‌کنین
 و این همه تعریف و تمجید را برای چه کسی می‌نویسین ؟
 * * *

تا حالا اونچه در بالا نوشتیم « من باب » هیچ بود اون
 چیزی را که الان می‌خوام سر راست و جلی نویسم و بی‌پرده بگویم
 همین بائینه و عرض می‌کنم .

اگر يك لحظه ایران را با اروپا تطبیق بدیم یعنی متایسه
 کنیم از توش چیزهای خوشتره درمیاد .
 مثلا اینطوری بگویم که :

هسانطور که معلوم آقایان است در اروپا هر چندتا فرقه
 که درست بشه و هر چند تا عقیده و مسلك بوجود بیاد هله‌اش از
 روی يك قاعده و قانونه یعنی حسابی توکارشه . در ایران اینهن
 چیزها اتفاقه يكروز فلان آقا در فلان مجلس قبل از صرف پلو



« دال » (۱) به عمل آمده . پس معلوم می‌شود که ملاها به جز جیب بعل یک جیب پستی هم دارند که قائمه . هر وقت که می‌خوان برای جمعیت‌های خیریه و معارف پول جمع‌آوری کن دستشونو می‌کنن توی جیب بعلی ، توپره شونو می‌کنن بیرون ، خورده نونهارو می‌ریزن کنار دیوار و قسم می‌خورن که «بوالله یکشاهی هم ندارن» . اما پول‌هارو می‌ریزن توی جیب پستی و قائم می‌کنن .

برای اینه که اسم فرقه جدید را گذاشتن «اعتدالیون» یعنی جماعتی که پول‌هارا به جیب پستی حواله می‌دهند .

بخدا . انتد حرف دارم که می‌ترسم اگر همشو بنویسم خیلی بدراز بکنه . بهتره همین جا یک دعای لعنت برای آدم‌های بد بخونیم و پاشیم بخوابیم چون شب از نیمه گذشته .

بوالله ۲۵ آوریل ۱۹۱۰ . شماره ۱۷

« جنگ فرقه‌ها »

خداوند مرده‌ها تونو رحمت کنه . نه مرحوم دستا‌های غربی از دعوی فرقه‌ها نقل می‌کرد . من اون وقتها بچه بودم . عظیم قد نمی‌دان . اما حالا می‌دونم که اون وقتها چه فرقه‌های عجیب و بی‌ظنری وجود داشت .

نه مرحوم می‌گفت که صدسال پیش از این وضع مردم یک خورده از حالا ناریکتر بود چونکه علم و معارف و تمدن حالا وجود نداشت . ولی اون وقتها بعضی فرقه‌های آزادیخواه هم بودند ، یعنی اون وقتها هم سوسیال دمکرات‌ها بودند ، هم دموکرات‌ها بودند ، طرفداران اتحاد اسلام هم بودند ، تشدیدون هم بودند ، اعتدالیون هم بودند یعنی هفتاد و دو هزار با هفتاد و دو تا انجمن مجاهد بود .

خدا بد برکت . این فرقه‌ها هیچ وظیفه‌ای نداشتن مگر اینکه این یکی اون یکی رو له بکنه و ازین بره . من اون وقتها بچه بودم و از مرحوم ننه‌ام می‌پرسیدم : ای نه ، آخه مگه اینها فرقه‌های آزادیخواه نبودند ؟ ننه‌ام می‌گفت : بله بله البته فرقه‌های آزادیخواه بودند . باز من می‌گفتم : ای نه والله من درست نمی‌فهمم ، چونکه هنوز بچه‌ام ، عقلم قد نمی‌ده ، اما توی کتابهای مدرسه‌ما نوشتن توی یک مملکت آزاد ، همه چی آزاده ، مسلک‌ها هم .

ننه‌ام می‌گفت بچه‌جون تورا ست می‌گی . اما اون زمان‌ها ، اون وقت‌ها آزادی باین می‌گفتن که هر فرقه که زور داشت و بر سر کار می‌آمد آزاد بود که فرقه‌های دیگر رو لگدمال کنه و ازین بره .

من می‌گفتم آخه من شنیدم که تو ممالک خارجی اینطوری نیست ، مثلا یک مملکت که خودش را آزاد حساب می‌کنه دراونجا هر فرقه‌ای برای خودش یک تشکیلاتی بوجود می‌آره و زندگیشو میگذاره وسط میدون ، بعد از میان این فرقه‌ها هر کدام قدرت بیشتری پیدا کرد حکومت رو بدست میگیره ولی دینگه بفر ازین

۳۰

۱- «دال» در ترکی به معنای «بشت» است .

۲- محمدقلی زاده ۹ مارس ۱۹۲۱

۳- محمدقلی زاده ۲۴ مارس ۱۹۲۱

۴- «دال» در ترکی به معنای «بشت» است .